

روایت‌یادگار کمتر دیده‌شده از کربلا در موزه آستان قدس رضوی از قاجار تا به امروز

کربلا در حرم امام رضا(ع)

زهرآ رنگنه آگاهی دیدن بخشی از تاریخ حرم امام حسین^(ع) و حضرت عباس^(ع)، نه در کربلا که در مشهد میسر است. بخشی که سال‌هاست در موزه آستان قدس رضوی نگهداری می‌شود، یادگارهایی که هرکدام روایتی از حضور ایرانیان در عتبات، مدیریت حرمین در روزگار قاجار و نذورات عاشقان اهل بیت^(ع) را در خود حفظ کرده‌اند. از نشان‌های نایب‌التولیه گرفته تا کاشی، سنگ و فرش‌ی که زمانی جزئی از این حرمین مطهر بوده‌اند. گزارش پیش رو نقبی است بر معرفی و تاریخ اهدای این اشیای متبرک که کمتر دیده و معرفی شده‌اند.

- کربلا ورد پای ایرانی‌ها

با نگاه به تاریخ سفرهای زیارتی ایرانیان درمی‌یابیم که دوره قاجار یکی از مهم‌ترین مقاطع ارتباط ایران با عتبات عالیات بوده است. در آن روزگار، ایران زیر حکومت قاجار بود و بخش‌های غربی سرزمین‌های اسلامی، از جمله عراق، در قلمرو دولت عثمانی قرار داشت. امارفت‌وآمد زائران ایرانی به نجف، کربلا، کاظمین و سامرا، با وجود مشکلات زیاد پیش آمده، نه‌تنها متوقف نشد، بلکه رونق بیشتری هم گرفت.

در همان دوران، اداره حرم امام حسین^(ع) در اختیار گروهی از نقبای سادات از

- نشانی از یک نماینده ایران در کربلا یکی از شاخص‌ترین آثار این مجموعه، نشان نقره‌ای «نایب‌آستانه مبارکه حضرت سیدالشهدا^(ع)» است، نشانی که زمانی بر سینه یکی از نمایندگان حکومت ایران در کربلا قرار داشت. صاحب‌این‌نشان، «نورمحمد» بود، فردی که در دوره ناصرالدین‌شاه قاجار منصب نایب‌التولیه حرم



نشان اهدایی نورمحمد

- یک کاشی که زمانی بر دیوار حرم بود

همه یادگارهای کربلاقراری نیستند. یکی از چشمگیرترین آثار این مجموعه، قطعه‌ای کاشی هفت‌رنگ متعلق به حرم حضرت ابوالفضل^(ع) است که مانند دو اثر قبل، به دوره قاجار تعلق دارد. این کاشی با زمینه لاجوردی و نقوش گیاهی و ختایی، نمونه‌ای از هنر کاشی‌کاری ایرانی-اسلامی است که سال‌ها زینت بخش بخشی از فضای حرم مطهر قمرینی‌هاشم^(ع) بوده است. ابعاد آن نزدیک به ۲۰ سانتی‌متر است و در سال ۱۳۹۱ توسط حمید یزدی به موزه آستان قدس رضوی اهدا شده است.

این کاشی، تنها یک قطعه سفال لعاب‌دار نیست، بلکه روایتگر حضور هنرمندان ایران در تاریخ معماری حرم حضرت عباس^(ع) در کربلاست.



کاشی حرم حضرت عباس^(ع)

عشیره آل طعمه بود، خانواده‌ای که به «کلیدداران حرم» شهرت و مسئولیت اداره آستان حسینی را برعهده داشتند. در کنار آن‌ها، حکومت ایران نیز برای سامان‌دهی امور زائران و رسیدگی به موقوفات و نذورات ایرانیان، نماینده‌هایی با عنوان «نایب‌التولیه» در کربلا مستقر می‌کرد. نایب‌التولیه‌ها تنها ناظر بر اموال و موقوفات نبودند. آن‌ها در عمل نقش سفیر و کارگزار حکومت ایران را ایفا می‌کردند. از حقوق زائران دفاع کرده، بر هزینه‌کرد نذورات نظارت داشتند و ارتباط میان دولت ایران و متولیان حرم را حفظ می‌کردند.

امام حسین^(ع) را برعهده داشت. همین نشان، امروز به یکی از اسناد مهم ارتباط رسمی ایران با عتبات در عصر قاجار تبدیل شده است. اما مسیر رسیدن این اثر به موزه نیز داستان جالبی دارد. حدود دو دهه پیش، عبدالحسین رعفرانی، از علاقه‌مندان و مجموعه‌داران آثار تاریخی، این نشان را از بازماندگان خاندان نورمحمد خریداری و همراه دو نشان دیگر متعلق به خادمان حرم حضرت عباس^(ع)، به آستان قدس رضوی اهدا کرد.

- سنگی از دل ضریح سیدالشهدا^(ع)

گاهی ارزش یک اثر، نه در اندازه و نه در تزئینات آن، بلکه در جایگاهی است که زمانی در آن قرار داشته است، مانند قطعه سنگ مرمری که امروز در موزه نگهداری می‌شود. این سنگ زمانی در کف داخلی ضریح مطهر امام حسین^(ع) قرار داشته و بخشی از آن بوده است. سنگی که متعلق به سال ۱۴۲۴ هجری قمری است و در جریان بازسازی حرم از جای خود خارج شده است. این یادگار ارزشمند، توسط ستاد بازسازی عتبات عالیات، با مشارکت خانواده شهید شیرانیان و همسر سردار شهید علی صیاد شیرازی، به رهبر معظم انقلاب اسلامی اهدا و سپس توسط ایشان به مجموعه موزه‌ای آستان قدس رضوی تقدیم شد. همراه این قطعه سنگ، دو تسبیح، یک پارچه ساتن سبزرنگ، یک تگین و یک گردن‌آویز نیز اهدا شده بود، مجموعه‌ای که امروز در معرض دید زائران و بازدیدکنندگان موزه رضوی قرار دارد.



سنگ مرمر حرم حضرت امام حسین^(ع)



نشان خادم و کارگزار حرم حضرت عباس^(ع)

این نشان از نقره ساخته شده و با تاج کبانی، به عنوان نماد رسمی حکومت قاجار، تزئین شده است. در دو سوی تاج، دو طاووس دیده می‌شود و حاشیه‌اثر دارانه‌های ظریف مروارید احاطه کرده‌اند. بر کتیبه آن نیز این عبارت حک شده است: «نایب‌آستانه مبارکه حضرت سیدالشهدا(علیه‌السلام)، نورمحمد». نشان یادشده ۳۵گرم وزن دارد و با ابعاد ۱۱۳ در ۷۱ میلی‌متر، یکی از آثار کم‌نظیر این مجموعه به شمار می‌رود.

- فرشی که روزی زیر پای زائران بود

در بین این آثار، تکه‌ای کوچک از فرش حرم امام حسین^(ع) نیز به چشم می‌خورد. فرشی که روزگاری زیرپای میلیون‌ها زائر گسترده بود و امروز در قابی طلایی، بخشی از حافظه حرم را حفظ کرده است. این قطعه از فرش به جا مانده از تاروپود پنبه‌ای و با فن لول بافت و گره متقارن ترکی بافته شده است. نقوش گل‌فرنگ، ظرافت هنر قالی‌بافی را به نمایش می‌گذارد و ابعاد ۵۴ در ۴۴ سانتی‌متری آن نشان می‌دهد که تنها بخشی از یک فرش بزرگ تر بوده است.

این اثر از جمله هدایای مقام معظم رهبری به موزه قرآن و نفایس آستان قدس رضوی است و اکنون با شماره ثبت ۹۲۰۱۲ در صحن کوثر نگهداری می‌شود. یادگاری که ارزش آن بیش از هر چیز، به مسیری برمی‌گردد که طی کرده است، از شبستان‌های حرم سیدالشهدا^(ع) تا ویتترین‌های موزه رضوی.



تکه‌ای از قالی مفروش در حرم امام حسین^(ع)

۹۶ سال پیش در روزنامه بهار منتشر شده است

بی‌آبرویی پدر با تقلب در امانت توسط پسر



وسيله حمال‌های متعدد به مراکز مختلفه نامعینی نقل داده و بالاخره در نزد شخصی به مبلغ یک صدوسیزده تومان گرو گذاشته است. آقامهدی سوابق فساداخلاق هم دارد. آقای ریاحی کفیل پارکه بنابر ماده۲۳۸ قانون مجازات عمومی، از محکمه تقاضای صدور حکم مجازات متهم را نموده است. محکمه هم تشکیل گردیده و پس از تحقیقات لازمه، رأی داده‌اند.
اما رأی محکمه تنها ۲۵روز حبس تأدیبی

ایران

نامه

به‌مناسبت ثبت جهانی شدن سی‌امین پرونده میراث فرهنگی ایران (قسمت دوم)

حسن صباح و پرداخت ۳ هزار دینار زر به بهای قلعه



هادی دقیقاً در شماره پیشین از اهمیت تاریخی و تاریخ قلعه الموت گفتیم و اینکه چه بر آن گذشته است. در این شماره قصد داریم نخست به اجزای معماری قلعه بپردازیم، سپس تاریخش را کامل کنیم. در کل، همه این ویژگی‌ها در کنار هم عامل ثبت جهانی یک اثر تاریخی است.

- معمایی پشت یک نام

وجه‌تسمیه نام قلعه چیزی بر آن می‌افزاید که اهمیت تاریخی‌اش را دوچندان می‌کند. حمدالله مستوفی که از خاندان مستوفیان قزوین بوده و همان‌جا زاده شده و درگذشته و امروز آرامگاهش در همان شهر است، در «نزهةالقلوب» الموت را مرکب از دو واژه «اله» و «موت» می‌داند. اله در گویش همسایگان الموت همچنان زنده است. اله بین اهالی مازندران و گیلان به‌معنی عقاب است. بخش دوم واژه را بیشتر مورخان به‌عنوان مصدر آموختن آورده‌اند، اما حمدالله مستوفی معتقد است: «آن قلعه را در اول اله الموت گفته‌اند تا به معنی آشیانه عقاب که بچکان را بر او آموزش کردی و به مرور الموت شد.»

قلعه الموت روی کوهی قرار دارد که دامنه شمالی آن صخره‌ای عمودی دارد و دسترسی از آنجا ممکن نیست. شیب دامنه جنوبی کمتر است و این سمت کوه، قلعه وسیع‌تر است. تنها راه ورود به قلعه درگاهی از شمال شرق آن است. برای رسیدن به همین ورودی نیز باید از مسیری که از غرب کوه آغاز می‌شود بالا رفت تا به تنها دسترسی قلعه رسید. وسعت سراسر قلعه تقریباً ۱۰هزار مترمربع است. خود قلعه از دو بخش دژ بالا در غرب و دژ پایین در شرق تشکیل شده است.

- اجزای قلعه

بلندترین دیوار قلعه با برجی بلند در گوشه آن، محدوده شرقی دژ بالا را تشکیل می‌دهد. با این همه، آثار برج وبارو در سراسر قلعه هست. این بخش شامل چندین اتاق با ساخت‌وسازهای مربوط به دوره‌های گوناگون است که بیشترشان متأخرترین ساخت‌وسازها در الموت هستند و روی سازه‌های پیشین ساخته شده‌اند. چند اتاقک برای ذخیره غذا و مخزن آب عمیقی که در دل سنگ کنده شده است، بخش‌های دیگر دژ بالا را تشکیل می‌دهند. برخی فضاها ی دژ بالا به دلیل باریک شدن محل گذر، دسترسی را دشوار می‌کنند و حتی چند اتاق از دژ بالا در جایی قرار دارند که بدون تجهیزات کوهنوردی، دسترسی به آن‌ها ممکن نیست. بیشترین تخریب مربوط به دژ پایین است. ورودی قلعه الموت در این بخش قرار دارد. در این بخش آثار ساخته‌شده با مصالح کمتر به چشم می‌خورد و بیشتر، در جل سنگ کوه فضاهایی با دست‌کند شده است. کاربری‌های متعددی از جمله سکونت، مخزن ذخیره آب، محل نگهدانی و دیده‌بانی و... می‌شود برای این فضاها در نظر گرفت. دژ پایین چند طبقه است و با این کار، فضای بیشتری برای ساکنان دژ در نظر گرفته شده است. آب برخی مخازن آب این بخش نیز به‌صورت طبیعی تأمین می‌شده و مصنوعی و از طریق هدایت مسیر آب نبوده است.

از سراسر صخره‌ای که به‌عنوان قلعه الموت می‌شناسیم، برای کاربری‌های معمول یا ضرورت‌های دفاعی استفاده شده است. دورتادور صخره سنگی پر از فضاهایی است که احتمالاً برای نگهدانی ایجاد شده‌اند. این فضاها در دامنه جنوبی قلعه بیشتر به چشم می‌خورند؛ جایی که چشم‌اندازش راه‌های دسترسی از فلات مرکزی ایران است. در میانه همین دامنه جنوبی که گتیمش شیب کمتری دارد، خندقی تقریباً به عمق سه و طول دویست متر ایجاد شده است تا دسترسی به قلعه از دامنه جنوبی را دشوار کند.

- تاریخ آشیانه عقاب

منوچهر ستوده، پژوهشگر و ایران‌شناس و نویسنده کتاب «قلاع اسماعیلیه در رشته‌کوه البرز»، معتقد است که سسلطه بر منطقه الموت بارها بین حاکمان محلی جابه‌جا شده است؛ این یعنی الموت گاهی زیر سلطه حکومت ری بوده و گاهی در تسلط حاکم قزوین، گاهی دست دیلمیان بوده و گاهی دست آل بویه و سلجوقیان، روی هم‌رفته او به نقل از مستوفی و جوینی و دیگر تاریخ‌نگاران، سال ساخت قلعه الموت را ۲۴۶قمری می‌داند. با این همه، زمانی که حسن صباح از قلعه بالا رفت و آن را گرفت، آل بویه تازه از قلعه بیرون رفته بودند و الموت دست سلجوقیان بوده است. حسن صباح سال ۴۸۲قمری نماینده سلطان ملکشاه سلجوقی را از قلعه بیرون می‌کند و یک دوره طولانی از تسلط اسماعیلیان بر الموت آغاز می‌شود. در «تاریخ جهانگشای جوینی» آمده است که حسن صباح ۳ هزار دینار زر به عنوان بهای قلعه برای حاکم منطقه فرستاده است. ملکشاه چندبار لشکری برای دفع شر حسن صباح فرستاد، اما ناکام ماند تا اینکه در سال ۴۸۵قمری هم او و هم وزیرش، خواجه نظام‌الملک توسی، به فاصله چند ماه از همدیگر کشته شدند. پس از آن، جانشینان ملکشاه تقریباً دست از سر الموت و حسن صباح برداشتند و همین هم باعث شد الموت نشینان تجدید قوا کنند. با این حال، یکی از آن‌ها یعنی محمدبن ملکشاه که کلا سیزده سال حکومت کرد، به نقل از «تاریخ جهانگشا» روی هم‌رفته یازده سال الموت را محاصره کرده بود که همه این دوران معاصر زندگی حسن صباح بوده است. با همه این‌ها، حکایت زندگی حسن صباح در قلعه الموت بیشتر شبیه افسانه است تا واقعیت، مثل آن ناکی که روی قلعه بود و اهالی می‌گفتند آن را حسن صباح به دست خودش کاشته، داستان سه یار دبستانی و... در اینجا آوردن خلاصه یک بخش از «تاریخ جهانگشا» که منبع معتبر تاریخ آن دوره است، بیراه نیست. جوینی در این اثر می‌نویسد حسن ۲۵ سال در قلعه الموت زندگی کرد و هیچ‌گاه از قلعه پایین نیامد و از خانه خود بیشتر از دو نوبت خارج نشد و دوبار هم بر پشت بام خانه رفت. او می‌نویسد حسن صباح بقیه اوقات در اتاقش مشغول مطالعه کتاب و اداره امور ملک بوده است. با همه این‌ها، هرچه دسترسی به آشیانه عقاب ساده است، دانستن رازهای آن جامعه محدود و بسته در روی قلعه الموت هم راحت است. این موضوع فقط برای دوره حسن صباح صادق نیست و در دوره بقیه ساکنان الموت هم ماجرا همین است تا اینکه هلاکوخان در سال ۶۵۴قمری فاتح جدید آشیانه عقاب می‌شود. پس از آن، وقتی صفویان قزوین را پایتخت کردند، الموت زندان شد و حتی در دوره پایتختی اصفهان هم وضع به همین منوال بوده است. ستوده درباره ادامه این مسیر تاریخی می‌نویسد: «از سال ۱۰۰۶قمری به بعد دیگر از قلعه الموت خبری نداریم و وضع آن در زمان افشاریه و زندیه و قاجار را نمی‌دانیم. گویا از وقتی الموت دیگر زندان صفویه نبود، رو به خرابی گذاشت و دیگر آبادی به خود ندید.»

پایان



قسمت اول این گزارش را در اینجا بخوانید

شماره

شماره ۴۳
۱۳۰۳
شماره ۴۳

شماره ۱۵

شماره ۱۵

تاریخ و هویت

اخبار قدیمی